

فصلنامه علمی تخصصی مطالعات تطبیقی حقوق در ادیان

سال سوم - شماره ششم - تابستان ۱۴۰۳ - ص ۵-۲۰

اثربخشی فلسفه حقوق در تحقق عدالت اقتصادی با نگاهی بر قانون اساسی جمهوری

اسلامی ایران

محمدفرزان حسین نخعی^۱

علی رفیعی مقدم^۲

چکیده:

نظام حقوقی و قانونی کشور ایران همواره در تلاش بود است تا چهارچوب قانون اساسی و حقوق را بر اساس عدالت اقتصادی اسلام مورد تطبیق قرار دهد. مسئله اسلامیت و عدالت خواهی همواره به عنوان شعار اصلی اسلام و انقلاب اسلامی در اجزاء نهادی و ساختاری نظام جمهوری اسلامی مورد تاکید مردم و رهبران بوده است. این مسئله در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران نیز به عنوان عنصری مهم و محوری مورد توجه قرار گرفته است؛ لذا با توجه بر اهمیت موضوع حقوق و عدالت اقتصادی و نقش و جایگاه مدنظر در ساختار تشکیلات حاکمیتی ایران، پژوهش حاضر در نظر دارد ضمن تبیین مفاهیم کلیدی، بررسی و واکاوی ابعاد مختلف تحقق عدالت اقتصاد مبتنی بر فلسفه حقوق به این سوال که، "چگونه عدالت اقتصادی موجب اثربخشی فلسفه حقوق میگردد" بپردازد، و در نهایت ارزیابی کلی در این خصوص را با جمع بندی مطالعات صورت گرفته و بکار گیری ایده های نوین از مطالعات خود ارائه نماید.

طبقه بندی JEL : D63,A19,K10

کلید واژه: اثربخشی، فلسفه، حقوق حقوق، عدالت، عدالت اقتصادی

^۱ - دانشجوی دکتری حقوق نفت و گاز دانشگاه تهران، تهران، ایران (Farzan.nakheii@gmail.com) ۱۹۹۲

^۲ - استادیار گروه حقوق دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران (ali.rafiiee@uk.ac.ir)

مقدمه:

بزرگ‌ترین درد اجتماع بشر در همه زمان‌ها، بی‌عدالتی بوده که و بشر همواره عدالت را آرمان مطلوب خود دانسته و در فضایل، هیچ فضیلتی را کامل‌تر از آن نشمرده است، لذا با توجه به اینکه کشور ایران یک کشور اسلامی است، همواره می‌کوشد اقتصاد خود را بر اساس محور ها و آموزه های دینی تبیین نماید، لذا اقتصاد اسلامی مجموعه ای از معارف است که یک هدف مهم را دنبال میکند و آن هدف، فراهم کردن مقدمات و شرایط اقتصادی برای پیشرفت و حرکت انسان به سوی کمال مطلق یا همان نهایت عبودیت است و در این راستا پرسش از رابطه حق و عدالت و اثربخشی آنها فرصت مناسبی برای ایجاد زمینه فکری در خصوص ارزش های بنیادین اجتماعی و سیاسی مثل عدالت، برابری، آزادی و حقوق بشر می تواند فراهم کند که در این مطالعه به بررسی میان حق و عدالت در سطوح و لایه های مختلف و سنجش اثربخشی مربوطه خواهیم پرداخت.

برقراری نظام عادلانه اقتصادی، از اهداف اساسی انقلاب اسلامی بوده است و در سالها و دهه های پس از شکل گیری نظام جمهوری اسلامی، اقدامات فراوانی در راستای تحقق این آرمان صورت گرفته است. نتیجه بخشی از این تلاش ها، تدوین ساختار حقوقی متناسب با اهداف فوق بوده که برخی از اجزاء اساسی آن عبارتند قانون اساسی، قانون مدنی، قانون تجارت و سایر قوانین، مصوبات و آیین نامه های مراجع ذیربط در قوای سه گانه نظام. مساله اسلامیت و عدالتخواهی، به عنوان شعار اصلی انقلاب اسلامی در اجزاء نهادی و ساختاری نظام جمهوری اسلامی مورد تاکید مردم و رهبران بوده است. این مساله در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران نیز به عنوان عنصری مهم و محوری مورد توجه قرار گرفته است. (نظرنیا، ۱۴۰۰)

فلسفه حقوق^۲:

در تعریف فلسفه حقوق گفته شده است دانش حقوقی، علمی است که در آن نظریات حقوقی، ماهیت حقوق، کارکرد حقوق و تعدیل و تکمیل مقررات حقوقی بررسی میشود. فلسفه حقوق، متکفل تعیین نظریه ها و اصولی است که مقررات حقوقی بر آن استوار است و نه تنها مقررات حقوقی را دسته بندی و روابط آنها را مشخص میکند بلکه روشهایی را مشخص مینماید که بر اساس آن قواعد و مقررات کلی با موارد و مصادیق جدید تطبیق داده میشود. در این رشته از حقوق مسائلی مانند الزامآور بودن قواعد حقوقی، مبانی ارزش قواعد حقوقی، اهداف حقوق، ارتباط حقوق و اخلاق معیار تمیز خوب و بد، منطق ویژه حقوق و نقش تحولات سیاسی، اقتصادی،... در ایجاد تو غیر قواعد حقوقی مطالعه میشود. در طول قرن‌ها بسیاری از متفکران این نیاز

را مطرح کرده‌اند که تصمیمات قضائی باید در پرتو مجموعه‌های از اصول عالی اتخاذ شود که آن اصول فراتر از منافع شخصی ناچیز در حقیقت منعکس کننده استانداردهای پذیرفته شده اخلاقی و انسانی است. پس تلاش اساسی این دانشمندان حول این مسأله بوده است که حقوق چیست و در پاسخ به این سؤال مشربهای فلسفی گوناگونی را اتخاذ کرده‌اند که از جمله مشربهای تاریخی - جامعه شناختی و سوداگروی است. (شیروی، عبدالحسین، ۱۳۸۵)

یکی از موانع عمده برای تعریف عدالت و فلسفه حقوق تعدد تفاسیر در خصوص معانی و مصادیق آنها می باشد که در ادامه به برخی از این تعاریف خواهیم پرداخت:

فلسفه حقوق، شاخه‌ای از فلسفه است که ماهیت حقوق و ارتباط حقوق با دیگر نظام‌های هنجاری به خصوص فلسفه اخلاق و فلسفه سیاسی را مورد مطالعه قرار می‌دهد. (Brian, 2019)

فلسفه حقوق، شعبه‌ای از علم حقوق است که در واحدهایی از اصول حقوقی جست و جوگری می‌کند تا بتواند آن‌ها را در قواعد کوچک‌تر استعمال کند و آن قواعد را به وجه صحیح هدایت نماید، پس فلسفه حقوق به نوبه خود جویای وحدت در کثرت است. مقصود از کثرت همان قواعد کوچک‌تر است. (جعفری لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ۱۳۷۸)

فلسفه حقوق را میتوان یکی از شاخه‌های فلسفه علوم اجتماعی دانست که به بررسی علل و ریشه‌های حقوق و قوانین حاکم در جوامع بشری می‌پردازد همچنین به بحث از معنا و مبنای الزام آور بودن قواعد حقوقی و تمایز قواعد حقوقی اخلاقی و مذهبی می‌پردازد. فلسفه حقوق به نظریه‌های کلی درباره حقوق قطع نظر از نظام یا شعبه خاص توجه دارد در زبان فارسی این مباحث در ذیل عناوینی چون کلیات حقوق و نظریه کلی حقوق هم بحث می‌شود. (خیراتی فرد، ۱۳۹۱)

فلسفه حقوق به الزام آور بودن قواعد، مبنای ارزش آنها، اهداف قواعد، تمایز قواعد حقوقی، اخلاقی و مذهبی و تمایز قانون خوب و بد می‌پردازد. رشته‌ای از حقوق که به این گونه پرسش‌ها پاسخ می‌دهد و نظریه‌های کلی را درباره حقوق، قطع نظر از نظام یا شعبه خاص آن، فراهم می‌سازد، فلسفه حقوق می‌نامند. بالینحال بنظر میرسد در زبان فارسی این عنوان بر عناوینی چون «کلیات حقوق» و «نظریه کلی حقوق» برتری دارد. (محمدحسین، ۱۳۷۰)

فلسفه حقوق را می‌توان به دو دسته‌بندی اصلی «فلسفه حقوق تحلیلی» و «فلسفه حقوق هنجاری» تقسیم کرد:

- فلسفه حقوق تحلیلی: تلاش بر آن است که با شناسایی ویژگی‌های اساسی حقوق، مشخص شود که چه چیزی حقوق هست و چه چیزی حقوق نیست.

- فلسفه حقوق هنجاری: در مورد هنجارهای غیرحقوقی که غالباً حقوق را می‌سازند و یا هنجارهای حقوقی و غیرحقوقی که به وسیله حقوق ایجاد می‌شوند و به اعمال انسان جهت می‌دهند، تحقیق می‌کند. (Marmor, 2019)

هدف حقوق

یکی از مباحث مهم در علم حقوق و بویژه فلسفه حقوق بحث از مبنا و هدف حقوق است. در هر یک از نظام های حقوقی جهان معاصر به اعتبار دیدگاه های کلی نسبت به جهان و انسان (جهان بینی) هدف و مبنایی را برای حقوق در نظر گرفته اند. عدالت و آزادی و تامین مصالح و نظم اجتماعی از جمله مبانی و اهدافی است که در نظام های گوناگون حقوقی برای این رشته در نظر گرفته شده است. در نظام حقوق اسلامی نیز در چارچوب نگاه جامع به جهان و انسان و رابطه انسان با جهان هستی و جاودانگی انسان، مبنای حقوق بر قدر و حد و حق استقرار یافته است و تامین سعادت فردی و اجتماعی در دنیا و آخرت از اجرای مقررات حقوقی لحاظ شده است. (گندم کار، ۱۳۸۶). حقوق بر خلاف علوم تجربی صرفاً در پی احراز واقعیت نیست، بلکه نتیجه کاوش در ترازوی عقل سنجیده می‌شود و قانون‌گذار می‌کوشد تا بهترین قواعد را در این میان بیابد و نظم عمومی و عدالت را هر چه بیشتر رعایت کند. بنابراین، هدف، نقش به‌سزایی در وضع قانون دارد، پس شناختن مبانی حقوق جز با تشخیص هدف آن امکان ندارد. فردگرایان یکی از سه امر زیر را از اهداف حقوق شمرده‌اند: (کاتوزیان، فلسفه حقوق، ۱۳۷۷)

۱. امنیت اجتماع، ۲. عدالت، ۳. ترقی اجتماع و مدنیت.

برعکس، کسانی که برای حقوق مبنای آرمانی و برتر از اراده حکومت می‌شناسند، هدف حقوق را تامین عدالت می‌دانند. به نظر آنان مهم‌ترین منبع حقوق اندیشه‌ها و نظرهای دانشمندان است، زیرا در میان این افکار است که می‌توان با اصول کلی حقوق و قواعد حقوق طبیعی و عدالت برخورد کرد. (برون، هانری، ۱۹۹۱)

عدالت؛

برابری، توازن و بدل شیء از معانی لغوی عدالت می‌باشد. (اصفهانی راغب، ه ق ۱۴۰۴) در ترمینولوژی حقوق نیز در تعریف عدالت می‌خوانیم: «... در علم حقوق، هماهنگی انسان را با نظام جهان، عدالت گویند... گذاشتن پایه احقاق حق بر مساوات در مقابل قانون و احترام به حقوق افراد» (جعفری لنگرودی، مقدمه عمومی علم حقوق، ۱۳۸۳) ارسطو نیز با توجه به نظر افلاطون و تاکید بر تعادل

قوای روحی در نهایت، عدالت را به معنای استرداد حق به صاحب آن دانسته است. (رستمی، ۱۳۸۴) جایگاه عدالت در قرآن کریم نیز تا حدی رفیع است که خداوند متعال در آیه شریفه ۲۵ سوره مبارکه حدید، هدف از رسالت پیامبران را اقامه عدل در بین مردم عنوان می نماید. همچنین طبق آیه ۲۹ سوره مبارکه اعراف مبنای فرامین پروردگار متعال، قسط و عدل معرفی شده است. گذشته از مفاهیم مشابهی همچون میزان و قسط، از مطالعه آیات مرتبط به نظر می رسد اولاً معنای عدالت در قرآن، عمل کردن و حکم کردن به حق است و ثانیاً عدل در کتاب خداوند بسیار فراگیر بوده و جنبه های مختلف اقتصادی، اجتماعی و قضایی و غیره را در برمی گیرد. در نهج البلاغه نیز عدالت در معانی انصاف، اعطای حق به صاحب حق و در نهایت عمل به حق در نظر گرفته شده که آثاری همچون قرار یافتن هر چیز در جای خود و اعتبار یافتن حق در جامعه را در پی خواهد داشت. (ره پیک، ۱۳۹۹)

در درک بهتر مفهوم عدالت، نعمتی بیان میکند: یک فهم ناقصی از عدالت اقتصادی بین عموم جریان دارد و در غالب موارد عدالت اقتصادی به «عدالت توزیعی» تحویل یا فروکاسته می شود. عدالت توزیعی که ناظر به میزان بهره مندی هر یک از افراد یا گروه های جامعه از رفاه و مواهب مادی است و به عبارت دیگر، توزیع یا پراکندگی این بهره مندی است، تنها جزئی از گستره مفهوم عدالت اقتصادی است. طبیعتاً هم با دغدغه توزیع، آنچه برای شما مطلوب خواهد بود کم بودن واریانس این توزیع و «متوازن» بودن آن است؛ چیزی که بدون دشواری خاصی با شاخص های آمار توصیفی و استنباطی همچون ضریب جینی قابل سنجش است. لذا با این نگرش و این دغدغه، یک نظام کمونیستی که در آن از هر کس به اندازه توانش کار کشیده شده و به اندازه نیازش داده می شود یک نظام عادلانه خواهد بود. در حالی که غیر از عدالت توزیعی، قسم دیگری از عدالت را داریم به نام عدالت رویه ای یا عدالت مبادله ای که به معنای عادلانه بودن هر یک از مبادلات و معاملات و به تعبیر بهتر، عادلانه بودن هر یک از الگوهای تعاملات اقتصادی میان افراد و گروه ها و بلکه میان انسان و طبیعت است که کم و بیش از نظرها دور مانده است. (نعمتی، ۱۴۰۰)

معیارهای عدالت:

به دو دسته پیشینی بر حسب علل، و پسینی بر حسب معلول تقسیم میشوند: (رجایی، ۱۳۸۹)

الف - معیارهای پیشینی بر حسب علل عدالت

در این روش عدالت بر اساس قلمروهای آن به تساوی، حد وسط و میانه روی، دادن حق هر صاحب حق به آن، و استحقاق، معیارهای برابری فرصت ها، اعتدال و سه نو معیار استحقاقی، سهمی، عرفی و حدکفافی، ارائه شده است.

ب- معیارهای پسینی بر حسب معلول و پیامدهای عدالت

به طور طبیعی اگر دولت پاکدست باشد، حقوق مردم را رعایت کند، وظایفش را درست انجام دهد و به کل جامعه با یک چشم نگاه کند، فرصتها را به صورت برابر تقسیم کند و منابع عمومی را به بهترین وجه ممکن تخصیص دهد، آثار آن در جامعه نمایان خواهد شد. زیرساختها فراهم، امنیت برقرار، کارآیی بر حسب درجه اجرای عدالت افزایش خواهد یافت و درآمد ملی و در نتیجه رفاه اقتصادی در اوج خود قرار خواهد گرفت. براساس خطبه فوق میتوان در ادامه معیارهای پسینی، معیارهای زیر را برای عدالت استخراج کرد:

۱- وسعت در زندگی مردم و افتایش رفاه اجتماعی

۲- قوت یافتن و عتت پیدا کردن حق در میان مردم

۳- اقامه روش و سبک زندگی دینی در میان مردم

۴- برقراری صلح به جای اختلاف و جنگ

۵- امیدواری در میان مردم نسبت به ادامه حاکمیت حق و یأس و نومیدی در میان دشمنان (رجایی، ۱۳۸۹)

اقسام عدالت

عدالت در دیدگاه ارسطو به سه صورت کلی، توزیعی و تعویضی قابل تعریف است.

عدالت کلی

این نوع عدالت، هم مرز فضیلت است. فضیلت وقتی در نفس پدید می آید که انسان در برخورد و « حد و وسط »، و میانه را برگزیند؛ بنابراین، معیار آن انتخاب « حد و وسط » با انفعالات نفسانی ریاضی نیست که از جهت « حد و وسط » پرهیز از افراط و تفریط است. روشن است که این عنوان عدد و مقدار در همه موارد یکسان صادق باشد؛ بلکه دقیقاً امر اضافی است که در افراد و احوال تغییر میکند. (آقا نظری، ۱۳۸۳)

عدالت توزیعی

عدالت توزیعی ناظر به تکالیف دولت در برابر مردم است و چگونگی توزیع مشاغل، مناصب، داراییها و اموال عمومی را معین می کند؛ به همین جهت این نوع عدالت، اهمیت بیش تری از عدالت کلی و تعویضی دارد. ماهیت عدالت و جوهره آن در این قسم تبلور می

یابد. اندیشه ارسطو در این باره این است که باید امتیازات و اموال بین اشخاص به نسبت شایستگی و لیاقت آن ها توزیع شود. اگر اشخاص برابر نباشند، سهمی برابر نخواهند داشت. (آقا نظری، ۱۳۸۳)

عدالت تعویضی

این نوع عدالت ناظر به نسبت اشیا با یک دیگر است. در مبادله کالاها باید نسبت تساوی رعایت شود تا مبادله در جهت طبیعی خود انجام پذیرفته باشد. به طور کلی ارسطو تحصیل ثروت و تأمین نیازهای مادی را از طریق فعالیت های تولیدی همانند دامپروری، کشاورزی، صیادی، شیوهی طبیعی تلقی می کند؛ زیرا مادر طبیعت، این نوع تلاش ها را طرّاحی کرده است. همچنین تحصیل دارایی را از طریق داد و ستد (مبادله) که مرتبط با نیازهای زندگی افراد انجام پذیرد، طبیعی تلقی می کند به دیگر تعبیر، محصول فعالیت های تولیدی در صورتی که بیش از مصرف تولید کنندگان باشد، می باید از طریق مبادله در اختیار دیگران که نیازمندند، گذاشته شود و در مقابل کالای مورد نیاز تامین شود؛ بنابراین، تحصیل دارایی از طریق فعالیت های تولیدی یا تلاش های خدماتی همانند مبادله و تجارت از نظر او طبیعی به شمار می آید؛ اما تحصیل ثروت از طریق مبادله پول کمتر با پول بیش تر را بر نمی تابد و ربا خواری را تحمل نمی کند و آن را غیرطبیعی می داند؛ زیرا پول از نظر او وسیله مبادله کالاها با یکدیگر است و آنگاه که مبادله پول با پول وسیله درآمد بیش تر قرار می گیرد، پول را از مسیر طبیعی اش خارج و غیر قابل توجیه می داند. (آقا نظری، ۱۳۸۳)

عدالت اقتصادی؛

بررسی عدالت در ایران باید بر پایه علم اقتصاد، علوم مرتبط دیگر، قانون جمهوری اسلامی ایران، ویژگیهای مردم ایران، آموزه های دینی و رفتاری مردم و نظریه های پذیرفته شده اندیشمندان در این حوزه باشد (عزتی، ۱۴۰۰). همچنین در قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه جمهوری اسلامی ایران، گ مصوب مجلس شورای اسلامی ۱۳۹۵ ماده ۱ بند ت، ماده ۴ بندهای ب، پ، ت، ج، چ، ح، خ، د، ز، ماده ۲۱، ماده ۲۲، ماده ۲۷ بند الف موارد ۲ و ۳، ماده ۲۸، ماده ۳۰ و ماده ۶۴ به اهمیت و جزئیات عدالت اشاره شده است. در نظام اسلامی، «عدالت اقتصادی» به معنای «دادن حق هر فرد از ثروت و درآمدهای جامعه ای که فرد در آن زندگی می کند»، هم هدفی است که سمت و سوی نظام را بیان می کند و هم راهبرد کلانی است. (میرمعزی، ۱۳۹۳) در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به صراحت ذکر شده که: «در اسلام اقتصاد وسیله است و از وسیله انتظاری جز کارایی بهتر در راه وصول به هدف نمی

توان داشت». در تألیفات حقوقی نیز هر کجا کوچک ترین اشاره ای به مؤلفه های اقتصادی شده، به ارزش عدالت نیز به طور مشخص و به عنوان ارزش برتر توجه شده است، به عنوان نمونه گفته شده: «قانون گذاری هنگامی کارآمد است که علاوه بر ایجاد نظم و عدالت، کشور را به سوی تمدنی برجسته و همچنین رشد و توسعه ای پایدار رهنمون سازد. (کاتوزیان، فلسفه حقوق، ۱۳۷۷)

در جمع بندی مفهوم عدالت اقتصادی برحسب کاربرد آن در متون اسلامی، چهار معنای **تساوی و اعتدال**، «**وضع الشیء فی موضعه** یا «**دادن حق هر صاحب حق** به او، و **توازن** را میتوان استخراج کرد. مرحوم علامه طباطبایی از بیان تفصیلی مباحث راغب درباره ی معنای عدل، معنای تساوی را در هم آمیخته، نسبت به «**وضع الشیء فی موضعه**» و «**اعطاء کل ذی حق حقه**» با اعتدال و توازن و تفاوت میان آنها اغماض کرده، بلکه به یک معنی گرفته، **النهاییه** تفاوت را از ملاحظات کاربردی دانسته و نوشته است: (رجایی، ۱۳۸۹)

حقیقت عدل، اقامه ی مساوات و موازنه بین امور به گونهای که به هر امری، آنچه سزاوار آن است، اختصاص یابد؛ در نتیجه، عدل یعنی هر امری در موضع و جایگاهی که استحقاق دارد، قرار گیرد؛ بنابراین، عدل در اعتقاد، یعنی به آنچه حق است، ایمان آورده شود. عدالت در رفتار فردی، یعنی آنچه موجب سعادت، است انجام گیرد و رفتاری که موجب شقاوت شود، برای اطاعت هوای نفس انجام نگیرد. عدالت در رفتار با مردم، این است که هر چیز در جایگاهی که از نظر عقل، شر یا عرف، مستحق آن است، قرار گیرد بدین ترتیب، مرحوم علامه طباطبایی مجموعه ی تفسیرهای راغب را به حد وسط، و پرهیز از افراط و تفریط ارجاع داده و «**وضع الشیء فی موضعه**» و «**اعطاء کل ذی حق حقه**» را با مساوات و موازنه عجین کرده و همه را به عنوان حقیقت عدالت، به ویژه عدالت اجتماعی معرفی کرده است.

به بیان مختصر، عدالت اقتصادی، یک بسته است که تنها به فقر مطلق نمیاندیشد و همزمان، تداول و تکاثر ثروت در دست اغنیا را بر نمیتابد؛ مصرف فراتر از سطح زندگی عمومی را نمیپذیرد و مبنای کار خود را «**وضع الشیء فی موضعه**» قرار میدهد؛ زیرا در عین حال، درباره موهبتهای الهی و عوامل تولید و میان توزیع، تولید و مصرف، پیوندی ناگسستنی برقرار است. (رجایی، ۱۳۸۹)

اما به طور کلی عدالت اقتصادی از نظر افلاطون دو عامل اساسی دارد:

۱. **تقسیم کار بین طبقات پایین دست**: هر کس به فراخور استعدادش کاری بعهده گیرد و آنرا خود انجام دهد، نه این که به عهده دیگری واگذارد، و از این طریق درآمدی را به خود اختصاص دهد.

۲. **الغای مالکیت خصوصی درباره ثروت و یک نوع اشتراکیت بین حکمرانان**: از نظر افلاطون قدرت اجتماعی و دولتمردان ممکن است زمینه ظلم اقتصادی و سرانجام جنگ طبقاتی و آسیب پذیری جامعه را فراهم سازد لذا اشتراکیت لازمه است.

اهمیت عدالت اقتصادی:

نعمتی: همیشه این روایت شریف نبوی(ص) را عرض می‌کنم که العبادَةُ عَشْرَةَ أَجْزَاءٍ تِسْعَةٌ مِنْهَا فِي طَلَبِ الْحَلَالِ؛ یعنی عبادت ده جزء است که نه جزء آن در کار و تلاش برای به دست آوردن روزی حلال است. شبیه همین مضمون و نسبت، در توصیه‌های عملی اهل اخلاق و سلوک هم در تأکید بر «لقمه پاک» مشاهده می‌شود؛ چیزی که اکثر مردم ما در این زمانه از آن محروم‌اند. لقمه پاک و درآمد حلال، یعنی درآمدی که طی مجموعه‌ای از تعاملات عادلانه اقتصادی به دست آید. وقتی گفتید تعاملات، صرفاً درست‌کاری فردی شخص شاغل مدنظر نبوده و عادلانه بودن «نهادهایی» که تعیین‌کننده درآمد وی هستند نیز مطرح می‌شود. (نعمتی، ۱۴۰۰)

جایگاه عدالت اقتصادی در ساختار حقوقی جمهوری اسلامی ایران:

جایگاه عدالت در نظام حقوقی اسلامی

برخی از حقوقدانان، حقوق کشورها را به پنج دسته تقسیم کرده‌اند که عبارتند از: «خانواده حقوقی رومی-ژرمنی»، «خانواده حقوقی کامن لا»، «خانواده حقوقی سوسیالیستی»، «خانواده حقوقی هند و خاور دور» و در نهایت، «حقوق اسلام». به عقیده این دسته از حقوق دانان، نظام حقوقی اسلام، نظامی کاملاً مستقل و متفاوت از سایر نظام های حقوقی است. این نظام حقوقی دارای ویژگی‌هایی است که برخی از آن‌ها عبارتند از «وحيانی بودن»، «جامعیت»، «قابلیت انطباق با شرایط زمان و مکان» و «جهان شمول بودن». در کنار این ویژگی‌ها خصوصیت «جاری بودن عنصر عدالت در ارکان این نظام حقوقی» از اهمیت و تأکید بیشتری برخوردار است. (سالاری پور، ۱۴۰۱)

عدالت تخصیصی در قانون اساسی

عدالت اقتصادی تخصیصی عبارت است از اعطای حقوق اموال؛ این بدان معناست که در استفاده از اموال باید دقت شود که اولاً نقش قوامی اموال برای فرد و جامعه حفظ شود و ثانياً امکان حداکثر سازی بازدهی تولیدی اموال به عنوان عوامل و منابع تولید رعایت شود. این موضوع در اصول مختلف قانون اساسی مورد توجه قرار گرفته است. برای مثال در بند ۴ اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دولت موظف شده است تا کلیه امکانات خود را برای «تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه های علمی،

فنی فرهنگی و اسلامی از طریق تاسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان» به پیش برد. همچنین در اصل بیست و هشتم این قانون آمده است «دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید»؛ چراکه یکی از مهم ترین عوامل تولیدی در اقتصاد نیروی کار است. (سالاری پور، ۱۴۰۱)

مفهوم و توجه به عدالت و عدالت اقتصادی در قانون اساسی:

همانگونه که در بخش قبل تشریح شد، عدالت را می توان مبنای تشریح و قانونگذاری اسلامی دانست. در این وظیفه قانون در برابر عدالت به دو قسمت تفکیک می شود: مشخص کردن حقوق و دفاع از حقوق. (ابن تراب، ۱۳۸۵)

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز که منبعث از فقهت و تفکر فلسفی شیعی است، تحت تاثیر نقش بنیادین قاعده عدالت در نظام حقوقی اسلام و در راستای تحقق آن، به معرفی حقوق مختلف فرد و جامعه و تحقق و دفاع از این حقوق در ساختار جمهوری اسلامی ایران پرداخته است. (نظرنیا، ۱۴۰۰)

نقش عدالت در قوانین اساسی کشورهای غربی بسیار کمرنگ است. آنچه در این دسته از قوانین، به عنوان اصل در نظر گرفته می شود، دموکراسی، حقوق بشر و ... است و منظور از عدالت، همان است که حاکمیت اکثریت می خواهد. لذا این کلمه در ادبیات حقوقی غرب به ندرت به کار می رود. در واقع عدالت، تابع دموکراسی و جزء متغیرهاست و نه ثوابت. اما در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، علاوه بر تصریح مصادیق عینی عدالت در اشکال گوناگون، لفظ آن نیز بارها در اصول مختلف از جمله اصول ۶۱، ۱۰۹، ۱۲۱ و ۱۵۶ تکرار شده است. در واقع نگاه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عدالت، نگاهی محوری است (همان).

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به لحاظ عمومی از دو جهت به عدالت اهمیت داده شده است: ۱. اینکه شریعت اسلام به عنوان قواعد بنیادی قانون اساسی تلقی شده است - و همانگونه که در قسمت قبل گفته شد، مبنای شریعت و نظام قانونگذاری در آن، عدالت است - ۲. برای تحقق این آرمان اسلامی، به تجربیات پیشرفته بشری نیز توجه شده است. علاوه بر این دو محور، به عدالت های متغیر در طول زمان هم توجه گردیده، یعنی واگذاری حق قانونگذاری به مجلس، با در نظر گرفتن مطالبات مردم و البته مطابق با موازین الهی (همان).

اما در خصوص عدالت اقتصادی به صورت خاص، در فصل چهارم این قانون بیانات و تاکیدات قابل توجهی ارائه شده است. در این فصل، فقرزدایی به عنوان یکی از پیش نیازهای برقراری عدالت اقتصادی مورد تاکید قرار گرفته است.

همچنین اصل ۴۳ این قانون، به ارائه راهکارهایی برای استقرار عدالت اقتصادی پرداخته است. برخی معتقدند این اصل که به نوعی متأثر از نظریات شهید آیت الله صدر (ره) در باب اقتصاد اسلامی است، مبتنی بر دیدگاه ایشان در خصوص وظیفه اقتصاد اسلامی در رفع موانع عدالت اجتماعی بوده، با حکم به تامین نیازهای اساسی - از جمله نیازهای حیاتی، آموزش و بهداشت - معطوف به ایده عدالت توزیعی مطرح گردیده است. (جعفری، علی، ۱۳۸۷)

در ادامه به بررسی دقیق تر عدالت اقتصادی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران - به طور خاص، قانون اساسی - می پردازیم و سپس با استفاده از معیارهایی که مطرح شد، نحوه تطابق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با عدالت اقتصادی مورد تحلیل قرار می گیرد. (نظرنیا، ۱۴۰۰)

اثر بخشی فلسفه حقوق و عدالت اقتصادی

پیروان مکتب حقوق فطری مبنای حقوق را بر عدالت می دانند و الزام آور بودن قواعد حقوقی ناشی از عدالت است. قواعد حقوقی فی نفسه الزام آور نیستند بلکه به خاطر عادلانه بودن الزام آورند بنابراین عدالت به عنوان یکی از مبانی مهم و ارزشی در مکتب حقوق فطری مطرح است (گندم کار، ۱۳۸۶). با عنایت به مباحث مطرح شده می توان گفت که در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، عدالت اجتماعی و اقتصادی در جایگاه کلان ترین راهبرد تمامی عرصه های اجتماعی و اقتصادی قرار می گیرد و وجه امتیاز و درخشش این الگو در برابر الگوهای رقیب واقع می شود. لذا برنامه ریزی اجرایی در جهت تحقق این راهبرد کلان همواره باید به صورت متوازن و هماهنگ در تمامی عرصه های فلسفه حقوق انجام پذیرد. پیش و پس افتادن برخی از عرصه های حقوق بر برخی دیگر موجب اختلال در کلیت عدالت اقتصادی، که نقش بسیار مهم در عرصه زندگی دارد، خواهد داشت. لذا اقتصاد عادلانه همگام با فرهنگ یا سیاست یا نظام قضایی ناعادلانه و فرهنگ عدالت خواه همگام با اقتصاد و سیاست ناعادلانه و نظایر این گونه ترکیب های متضاد، عرصه اجتماعی موجب ناپایداری عدالت در موارد گسترده و بسط بی عدالتی و از بین رفتن حق می شود و همه ارکان کلی این چرخه حقوق و اقتصادی را از حرکت باز می دارد. بنابراین آنچه به عنوان راهبرد فلسفه حقوق در عرصه تلاش های اقتصادی قابل احصاء و بحث است می توان به موارد زیر اشاره نمود: (سالاری پور، ۱۴۰۱)

- عدالت اقتصادی بعنوان یکی از رهاوردهای فلسفه حقوق و قانونگذاری ، به منظور از بین بردن فقر مطلق و ایجاد توازن و تعادل نسبی بین اقشار اجتماعی برقرار می شود. در جامعه ای که عدالت اقتصادی برقرار نباشد، رابطه محسوس میان تلاش افراد و میزان درآمد و رفاه وجود نخواهد داشت و حقوق افراد جامعه پایمال می گردد.
- بررسی مفهوم عدالت اقتصادی در نظام های مختلف و مقایسه تطبیقی آن نشان دهنده ی این امر است که عدالت در نظام حقوقی اسلام ریشه در عدالت تکوینی و ذاتی دارد. دخول این اصل در احکام و تشریح و قوانین ، دارای پایه هایی در قرآن، سنت و عقل است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز که منبعث از فقاہت و تفکر فلسفی شیعی است، به عدالت از دو منظر تخصیصی و توزیعی پرداخته شده است که برخی از مصادیق آن در پژوهش حاضر مورد بررسی قرار گرفت.
- در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، عدالت اقتصادی در جایگاه کلان ترین راهبرد تمامی عرصه های حقوق و اقتصادی قرار می گیرد و وجه امتیاز و درخشش این الگو در برابر الگوهای رقیب مواقع می شود. آنچه به عنوان راهبرد فلسفه حقوق در عرصه تلاش های عدالت اقتصادی قابل احصاء و بحث است مواردی چون تعریف حداقل رفاه همگانی و شاخص های کیفی و کمی آن و توزیع سرانه فرصت ها و ظرفیت های اقتصادی در الگوهای اجتماعی قوانین و قانونگذاری می باشند.

نتیجه گیری

از مهم ترین اهداف و مبانی حقوق که در طول تاریخ همه نظام های حقوقی بر آن تاکید داشته اند، اصل عدالت است ؛ عدالت بعنوان ارزشی متعالی مصادیق متفاوتی در کلیه نظام های تحت حاکمیتی داشته که مصداق اجلای آن در عدالت اقتصادی ظهور و بروز پیدا میکند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که منبع تفکر فلسفی شیعی است، تحت تاثیر نقش بنیادین قاعده عدالت در جهان حقوق ، خصوصا نظام حقوقی اسلام و در راستای تحقق آن، به معرفی حقوق مختلف فرد و جامعه و تحقق و دفاع از این حقوق در ساختار اجتماعی و حاکمیت جمهوری اسلامی ایران پرداخته است. بنابراین حاصل مجموع مباحث مطرح شده در این نوشتار را میتوان در موارد زیر خلاصه نمود:

شاخص عادلانه بودن روابط و نهادهای اقتصادی، بر مبنای حقوق طبیعی و غایت گرایی تعیین می شود و البته پس از رسیدن به حد شاخص، ما با طیفی از انتخاب های عادلانه مواجهیم که در صورت رضایت دو طرف معامله یا توافق عمومی نهادهای اقتصادی، موصوف به ویژگی عادلانه خواهند شد. همچنین در محقق ساختن عدالت نیز باید متوجه معیارهای حقوق تحقق یافته باشیم و تقسیم

ثروت و قدرت آن جا که اقتضاء نابرابری در فلسفه حقوق دارد نیز باید با معیارهای عدالت صورت گیرد. (خاندوزی، ۱۳۸۴) تنظیم قواعد حقوقی بدون توجه به عدالت بعنوان رکن رکین مباحث فلسفه حقوق، مسئله اجرای این قواعد را با مشکل روبه رو میسازد. بحث از عدالت، مرحله منشأ الزام آوری قانون و مشروعیت آن است. بی گمان یکی از اوصاف قانون، الزام آور بودن آن است. یکی از مباحث بنیادین فلسفه حقوق، بحث از منشأ این الزام و مشروعیت است. برخی آن را در عدالت جستجو می کنند و قانون عادلانه را، مشروع و الزامی و قانون ناعادلانه را نامشروع و غیر الزامی می دانند، و برخی نافرمانی در برابر قانون ناعادلانه را - که به نافرمانی مدنی شهرت یافته است - جایز و حتی لازم می دانند. برخی دیگر نیز بر این باورند که تحلیل اقتصادی حقوق در تعارض با عدالت می باشد که به عنوان مبنا و هدف قواعد حقوقی است؛ اما مدافعان تحلیل اقتصادی حقوق، نه تنها معتقد به هیچ تعارضی نبوده، بلکه توجه به نگرش تحلیل اقتصادی را امری ضروری در تدوین و اصلاح قوانین به منظور تامین هر چه مناسب تر عدالت اجتماعی می دانند. نتایج نشان می دهد استفاده از نگرش تحلیل اقتصادی حقوق افق های جدیدی را برای تحول در حقوق (در راستای تحقق هر چه شایسته تر عدالت) در اختیار قوه مقننه قرار می دهد و شایسته است از ظرفیت های آن در امر قانون گذاری و اصلاح قوانین بهره برده شود. در کل ره پیک و همکاران نیز در مطالعات خود به این موضوع اشاره دارند که هدف غایی در فلسفه حقوق خصوصی، تضمین حق است یعنی حقوق با ابزارهایی مانند قانون و رویه دادگاه ها، روابط اشخاص را تنظیم می کند تا به حق برسد. در این بین، عدالت و کارایی اقتصادی نیز معیارها و شاخص هایی هستند که بر اساس آنها حق و ناحق تعریف می شود. بر این اساس کارایی نیز در صورت عدم مغایرت با موازین اس می می تواند مبنای قانون گذاری و اقصاوت قرار گیرد و مقادیر بهینه آن بر اساس محدوده موضوعی حقوق تعریف می شود، با این توضیح که نقش کارایی اقتصادی در حوزه های شکلی و ماهوی بازاری حقوق پر رنگ تر و در حوزه های غیر بازاری حقوق کمتر است. پیشنهاد میشود جهت مطالعات آینده پژوهشگران به شاخصه و کارکرد فلسفه ی حقوق در تحقق عدالت اقتصادی پردازند.

منابع

- Brian, L.-M. (2019). Philosophy of law". Encyclopedia Britannica.
- Marmor, A. S. (2019). The Stanford Encyclopedia of Philosophy .Metaphysics Research Lab, Stanford University. "The Nature of Law", in Zalta, Edward N.
- ابن تراب، م. (۱۳۸۵). اصل عدالت اجتماعی در سیستم قانونگذاری دینی. دوفصلنامه ندای صادق، شماره. اصفهانی راغب، ا.ا. (۱۴۰۴). (المفردات. دفتر نشر کتاب.
- آقا نظری، ح. (۱۳۸۳). عدالت اقتصادی از نظر افلاطون، ارسطو و اسلام. اقتصاد اسلامی سال چهارم، ۷، برون، هانری، ل. (۱۹۹۱). منابع و روش ابزار کار، در مقدمه مطالعه حقوق، ج ۱. ص ۲۵۶.
- تبیت، مارک. (۱۳۸۴). فلسفه حقوق. ح. ر. خاوری (Ed.)، مشهد.
- تقوایی، ع-م. ر. (۱۴۰۱). رابطه حقوق و عدالت با مفهوم شناسی تطبیقی آن در اندیشه های فلسفه غرب و اسلام. مطالعات علوم اسلامی انسانی، ۱۲،
- جعفری لنگرودی، م. ج. (۱۳۷۸). مبسوط در ترمینولوژی حقوق. نشر گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، م. ج. (۱۳۸۳). مقدمه عمومی علم حقوق. گنج دانش. ۴۴۴،
- جعفری، علی. (۱۳۸۷). تاثیر افکار شهید صدر بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. ماهنامه معرفت، شماره ۱۲۵، اردیبهشت. خاندوزی، س.ا. (۱۳۸۴). واقع گرایی نظریه عدالت در اقتصاد اسلامی. اقتصاد اسلامی. ۲۱-۱۸،
- خیراتی فرد، ز. (۱۳۹۱). فلسفه حقوق اسلامی. نخستین همایش ملی فلسفه حقوق با تاکید بر فلسفه حقوق اسلامی. ۱،
- رجایی، س. م. (۱۳۸۹). معیارهای عدالت اقتصادی. فصلنامه علمی اقتصاد و بانکداری اسلامی، شماره بیست و نهم، ۵،
- رستمی، م. ز. (۱۳۸۴). عدالت از دیدگاه اندیشمندان. مجله جستارهای اقتصادی، شماره ۱۱۶.۴،
- ره پیک، س.-ک.-آ. ط.-م. (۱۳۹۹). عدالت و کارایی اقتصادی در فلسفه حقوق. فصلنامه تعالی حقوق. ۱۵-۱،
- سالاری پور، م. ر. (۱۴۰۱). بررسی جایگاه عدالت اقتصادی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت. اندیشکده نظام مسائل حکمرانی کشور. ۱۰-۱،
- شیروی، عبدالحسین. (۱۳۸۵). حقوق تطبیقی. تهران، سمت.
- طباطبایی، س. م. (n.d.). المیزان فی تفسیر القرآن - ج ۱۲. ۳۳۲.

- عزتی، م. ع-م. (۱۴۰۰). تحلیل مؤلفه های عدالت اقتصادی ایران. فصلنامه سیاستهای راهبردی و کلان. ۱۱،
- قاسمی، م-ن. ک. (۱۴۰۲). تاملی بر جایگاه عدالت در پیوند حقوق و اقتصاد. ۲.
- کاپلتسون، ف. (n.d.). تاریخ فلسفه-جلد ۱). س. ج. مجتوبی، (Ed.)، انتشارات علمی. ۴۰۴،
- کاتوزیان، ن. (۱۳۷۷). فلسفه حقوق. شرکت سهامی انتشار. ۳۳،
- کاتوزیان، ن. (۱۳۸۲). مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران. شرکت سهامی انتشار. ۳۸،
- گندم کار، ر. ح. (۱۳۸۶). مبنا و هدف حقوق. فصلنامه علمی - پژوهشی دانشگاه قم، سال نهم، شماره اول. ۱۰،
- محمدحسین، س. (۱۳۷۰). نگرشی تاریخی بر فلسفه حقوق. شرکت انتشارات جهان معاصر، چاپخانه زوار. ۱۸،
- مسلم، ر. س. (۱۳۹۹). عدالت و کارایی اقتصادی در فلسفه حقوق خصوصی ایران. تعالی حقوق. ۱-۳،
- میرمعزی، س. ح. (۱۳۹۳). عدالت اقتصادی از دیدگاه اسلام. سروش، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- نظرنیا، م. (۱۴۰۰). واکاوی جایگاه عدالت اقتصادی در ساختار حقوقی جمهوری اسلامی ایران.
- نعمتی. (۱۴۰۰). عدالت اقتصادی به مثابه فقه الاقتصاد. پژوهش کده پولی و بانکی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (کد خبر: ۳۵۵۱۳۲-۱-۱۵). Retrieved from <https://mbri.ac.ir/>

Abstract:

The legal and legal system of Iran has always tried to implement the framework of the constitution and laws based on the economic justice of Islam. The issue of Islamism and seeking justice has always been emphasized by people and leaders as the main slogan of Islam and the Islamic Revolution in the institutional and structural components of the Islamic Republic. This issue has also been considered as an important and central element in the legal system of the Islamic Republic of Iran; therefore, considering the importance of the issue of rights and economic justice and the role and place considered in the structure of the governing organizations of Iran, the present study intends to explain the key concepts. Examining and analyzing the various aspects of realizing economic justice based on the philosophy of law will address the question of "how economic justice makes the philosophy of law effective" and finally make a general evaluation in this regard by summarizing studies and using new ideas.